

حسابداری اسلامی و حسابداری مرسوم: ناسازگار یا مکمل

Sivakumar Velayutham

ترجمه: دکتر امید پورحیدری

مقدمه

مفیدی برای بهتر شدن اعتماد عمومی را فراهم آورده و سبب کاهش هزینه‌های معاملاتی در اجتماع می‌گردد. مقاله سپس نتیجه می‌گیرد که دو دیدگاه حسابداری، به جای ناسازگار بودن، مکمل یکدیگرند. در ادامه، مقاله همچنین توسعه تحقیقات حسابداری اسلامی را با دیگر توسعه‌های انجام شده در تحقیقات حسابداری بین‌المللی و برایندها و کاربردهای آینده گزارشگری اسلامی در سایه گزارش توسعه انسانی عرب (UNDP, 2002) مقایسه نموده است. مقاله در سه بخش ارائه شده است، بخش اول، مباحث موجود در ادبیات، پیرامون نیاز به سیستم گزارشگری مالی متفاوت را روشن نموده است. بخش دوم، بحثهای ارائه شده در بخش اول را مورد بحث قرار می‌دهد، و بخش سوم بعضی کاربردهای سیستم گزارشگری مالی متفاوت برای جوامع اسلامی را روشن می‌نماید.

گزارشگری اسلامی

گزارشگری اسلامی در ادبیات بر موضوعات عام و خاص مبتنی است. موضوعات عام بر پایه این بحثهاست که مفروضات جهانی زیربنای صورتهای مالی غربی با جهانیابی اسلامی سازگار نیست. موضوعات خاص نیاز به سیستم گزارشگری مالی دارد که پرداخت زکات را تسهیل نماید. در این بخش ابتدا موضوعات عام و سپس موضوعات خاص را بررسی خواهیم کرد. محققان بر این عقیده‌اند که زیربنای اقتصاد اسلامی کاملاً متفاوت از زیربنای اقتصاد غربی است (Taheri, 1999; Rahman, 1999; Baydoun and Willett, 2000). چنین استدلال شده است که اولاً، سیستم اقتصاد غربی بر پایه اصول حاکمیت فردی و حقوق

توسعه موسسات مالی اسلامی و رشد این باور که مفروضات زیربنایی سیستمهای حسابداری مالی غربی با ارزشها و اعتقادات اسلامی سازگار نیست منجر به توسعه تحقیقات حسابداری اسلامی و گزارشگری اسلامی گردیده است. گزارشهای اسلامی نقش شایانی در زمینه تحقیقات حسابداری بین‌المللی داشته‌اند، به طوری که به جای اینکه تفاوت‌های نحوه عمل در کشورهای مختلف را تشریح کنند، به توسعه روشهای حسابداری جدید پرداخته‌اند. در این فرایند پژوهشگران، بر حسابداری اسلامی صورتهای مالی استفاده شده در سطح دنیا، برچسب صورتهای مالی حسابداری غربی زده‌اند (Baydoun and Willett, 2000). به دنبال این موضوع، پژوهشگران حسابداری اسلامی برای توسعه استانداردهای حسابداری اسلامی فراخوانده شدند (Rahman, 1999). در این راستا سازمان حسابداری و حسابرسی موسسات مالی اسلامی در سال ۱۹۹۱ تشکیل شد (Pomeranz, 1997).

هدف این مقاله ارزیابی بحثهایی است که مفروضات حسابداری مرسوم را با ارزشهای اسلامی ناسازگار می‌شمارند. در این مقاله بحث شده که اعتقاد به ناسازگاری ممکن است برداشتی نادرست درباره مفروضات زیربنایی «حسابداری مرسوم» باشد. آنگاه به این موضوع توجه گردیده که مفروضات زیربنایی تئوری هنجاری حسابداری، مبنای خوبی برای استانداردهای حسابداری نیست اما زیرساخت

محققان حسابداری اسلامی بین زکات و مالیات تمایز قائل شده‌اند، زیرا زکات نوعی وضع مالیات بر ثروت انباشته یا خالص داراییهاست در حالی که مالیات نسبت به افزایش ثروت یا درآمد دریافت می‌شود (Rahman, 1999).

نکته دوم که از اهمیت زیادی برخوردار است، ممنوعیت ربا یا بهره در اسلام است. تصریح شده است که ربا یا بهره، و سود تضمین شده بدون ریسک مانع سرمایه‌گذاری و اشتغال است، زیرا تمایل به انباشت ثروت در دست گروهی اندک را تقویت می‌کند و در نتیجه دلواپسی انسانها برای افراد زیردستان کم می‌شود (Rahman, 1999). مطلب ذکر شده موجب توسعه موسسات مالی اسلامی بر پایه قراردادهای مشارکت در سودزیان شده است. بعضی از قراردادهای مشارکت در سود و زیان که در موسسات مالی اسلامی گسترش یافته‌اند شامل مضاربه، مرابحه، مشارکت، و اجاره به شرط تملیک است (Haqiqi and Pomeranz, 1987).

حسابداری غربی و حسابداری اسلامی
وجود ندارد اما حسابداری وجود دارد
نحوه عمل حسابداری در منطقه‌های مختلف
به واسطه عوامل تاریخی
قانونی
دینی و فرهنگی تفاوت دارد
درست نظیر تفاوت در نوآوریهای علمی که در
کشورهای مختلف با توجه به دلایل فرهنگی و
تاریخی متفاوت اند

نکته مهم دیگر، ممنوعیت قرار (سفته‌بازی) است که ادعا می‌شود بخش جدایی‌ناپذیر از قراردادهای بیمه مرسوم است. ووگل و هایز (Vogel & Hayes, 1998) سه نوع قرار را مشخص کردند: الف) وقتی که طرفین معامله درباره مقصود و اهداف معامله آگاهی نداشته باشند، ب) زمانی که مورد معامله فوراً وجود نداشته باشد، یا ج) وقتی که مورد معامله خارج از کنترل طرفین باشد. موارد بالا در گسترش قراردادهای بیمه اسلامی که بر پایه اصل تکفل (تضمین مشترک) قرار دارد، سهم داشته‌اند (Warde, 2000).

نهایتاً، اسلام اجازه نمی‌دهد که مسلمانان در فعالیتهای غیر اخلاقی و مخالف اصول اجتماعی مانند قمار، مشروبات الکلی یا مناسبات جنسی شهوت‌انگیز شرکت کنند.

مالکیت خصوصی استوار است، در حالی که اقتصاد اسلامی بر مبنای اصول مالکیت چندگانه است. در جامعه سرمایه‌داری، مالکیت عمومی تنها وقتی به رسمیت شناخته می‌شود که ضرورت اجتماعی وجود داشته باشد، در حالی که قانون اسلام مالکیت فردی، مالکیت دولتی، و مالکیت عمومی را به دنبال این اصل که همه چیز متعلق به خداوند است و اموال در دست انسان امانتی است که باید در قبال آنها پاسخگو باشد، به رسمیت می‌شناسد (Taheri, 1999).

ثانیاً، استدلال شده است که حسابداری مرسوم بر پایه جهانبینی فلسفی، عقلانیت اقتصادی است که شامل مبنای فردگرایی، نفع شخصی، بقای شایسته‌ترین، و حداکثرسازی سود است در حالی که جهانبینی فلسفی اسلامی بر مبنای یگانگی خداوند و دربرگیرنده اصول منافع اجتماعی، انصاف (برابری) و سود منطقی است (Taheri, 1999; Baydoun and Willett, 2000).

بایدون و ویلت (Baydoun and Willett, 2000) بحث کرده‌اند که فلسفه عقلانیت اقتصادی تاکید بر بالاترین رضایت فردی با حداکثرسازی سود به عنوان معیار موفقیت عملکرد دارد. در مقابل استدلال شده است که نگرش اسلامی به موضوعات تجارت (کسب و کار) از اعتقادی دینی به یگانگی خداوند ناشی می‌شود که سبب می‌گردد شرکتها در تصمیم‌گیری و عمل بر منافع اجتماعی متمرکز شوند؛ به دنبال سود مشروع باشند نه سود بیش از حد که از استثمار به دست می‌آید و برابری بین انسانها نیز در نظر گرفته می‌شود. طاهری (Taheri, 1999) همچنین تاکید می‌کند که در اقتصاد غربی، بازارها «خودتنظیم» هستند. در اقتصاد اسلامی بحث می‌شود که مردم در معامله و مبادله کالاها و خدمات آزادند و دولت تنها زمانی می‌تواند مداخله کند که یک طرف در مقابل دیگری مرتکب ظلم شود. ظلم شامل فساد و احتکار (انبار کردن به قصد سودجویی) است (Taheri, 1999).

بیشتر نیازهای خاص برای گزارشگری اسلامی شامل پرداخت زکات و ممنوعیت ربا و قرار (سفته‌بازی) است. هم پرداخت زکات و هم ممنوعیت ربا از اهداف اصلی اقتصاد اسلامی است که سبب می‌شود به جای اینکه ثروت در دست گروهی اندک جمع شود، این امکان ایجاد شود که تا حد ممکن در اجتماع به گردش درآید، به طوری که اختلاف بین فقیر و غنی تا حد طبیعی و قابل اغماض کاهش یابد (Shafi, 1979). برای این که افراد خود را از گناه حرص و طمع پاک و تزکیه نمایند، پرداخت زکات در سطح خاصی از ثروت انباشته شده ضرورت می‌یابد (Haqiqi and Pomeranz, 1987).

چارچوبی برای گزارشگری اسلامی

پیشنهادها برای گزارشگری اسلامی دامنه‌ای از پیشنهادها، بلند پروازانه (چارچوب نظری و استانداردهای حسابداری متفاوت) (Taheri, 1999; Rahman, 1999) تا ضمیمه کردن به سیستم گزارشگری مالی جاری (Baydoun & Willett, 2000) و استانداردهای خاص برای بانکهای اسلامی (Al-Khadash, 2001) را دربرمی‌گیرد.

پیشنهادهای بلندپروازانه به طور متناوب از مقالات انتقادی تحقیقات حسابداری اثباتی شروع می‌شد و استدلال می‌کردند که مابه‌تعریف مجددی از خود حسابداری نیاز داریم (Bintty, 1999) (Taheri, 1999). عده‌ای دیگر براین عقیده‌اند که حسابداری پدیده‌ای جدید در جامعه اسلامی نیست (Zaid, 1997). پیرو مقالات انتقادی بالا، زید (Zaid, 1997; p. 106) تعریف زیر را از حسابداری از دیدگاه اسلامی مطرح نمود: "حسابداری فرایندی سیستماتیک جهت ثبت معاملات مشروع در دفترها و اندازه‌گیری

از دیدگاه اسلامی سیستم حسابداری

چارچوبی کلی و دربرگیرنده گروهی از اجزا

یا بخشهای به هم پیوسته

بر طبق مجموعه‌ای از قواعد حسابداری

بر اساس الزامات شریعت اسلامی است

این سیستم بر طبق زنجیره‌ای از روشها

عمل می‌کند که در رسیدگی و بحث ارزیابی

عملکرد کمک می‌کند

نتایج مالی بر مبنای این معاملات به منظور استفاده در تصمیم‌گیری است. "مشخصه اصلی این تعریف در مقایسه با موارد مرسوم مشروع بودن معاملات است که باید با الزامات شرع اسلام مطابقت داشته باشد (Al-Khadash, 2001). الخدش (Al-Khadash, 2001, p.26) در ادامه استدلال می‌کند که هر موضوع از دیدگاه اسلامی باید شامل محاسبه زکات باشد. با توجه به موارد ذکر شده او تعریف دیگری از حسابداری به صورت زیر ارائه کرده است: "حسابداری فرایند شناسایی، اندازه‌گیری و انتقال فعالیت‌های مالی مشروع و مفید در تصمیم‌گیری، محاسبه زکات نظیر محاسبه سود عملیات سرمایه‌گذاری اسلامی بر مبنای قواعد آن، می‌باشد." بعضی از محققان معتقد بودند که تعریف سیستم حسابداری از

دیدگاه اسلامی ضروری است (Shahata, 1982). شاهتا (Shahata, 1982) استدلال می‌کند، از آنجا که سیستم حسابداری یک زیر سیستم مالی است، اهداف آن باید با سیستم مالی اسلامی سازگار باشد. او تعریف زیر را از دیدگاه اسلامی برای سیستم حسابداری پیشنهاد می‌کند: "سیستم حسابداری چارچوبی کلی و دربرگیرنده گروهی از اجزا یا بخشهای به هم پیوسته، بر طبق مجموعه‌ای از قواعد حسابداری بر اساس الزامات شریعت اسلامی است. این سیستم بر طبق زنجیره‌ای از روشها عمل می‌کند که در رسیدگی و بحث ارزیابی عملکرد کمک می‌کند (Al-Khadash, 2001; p.49)".

بدنبال تعریف ارائه شده از حسابداری محققان شروع به جستجو جهت بسط اهداف حسابداری اسلامی کردند. گمبلینگ و کریم (Gambling and Karim, 1991)، بایدون و ویلت (Baydoun and Willet, 1994)، و عدنان و گافیکین (Adnan & Gaffikin, 1997) تایید کردند که زکات یکی از اهداف اصلی حسابداری است. آنها معتقدند که تعیین الزاماتی برای محاسبه و پرداخت زکات به عنوان هدف اصلی، سبب ممانعت از عمل ناخواسته فریبکاری (تقلب) در هر شکل می‌شود، زیرا هیچ چیز از خداوند مخفی نمی‌ماند (Adnan & Gaffikin, 1997). غیر از موضوع مشترکی که زکات باید بخشی از هدف حسابداری باشد، در دیدگاهها تفاوت‌هایی وجود دارد. بایدون و ویلت (Baydoun and Willett, 2000)، احساس کردند که صورتهای مالی باید بر سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان تمرکز کنند، در حالی که طاهری (Taheri, 1999) معتقد است که حسابداری باید بر حکومت و ارائه اطلاعات مالی برای دولت و جامعه تمرکز نماید.

تمرکز بر زکات، محققان حسابداری را ملزم به آزمون مجدد مفاهیم و اصول حسابداری مرسوم کرده است. نکته اول اینکه ارزیابی داراییها برای پرداخت زکات باید بر مبنای قیمت‌های فروش رایج در زمان پرداخت زکات باشد. به دنبال اصل ذکر شده در بالا کلارک و همکاران (Clarke et al, 1996) بحث کردند که ارزیابی زکات هم جهت با مفهوم ارزشهای جاری به جای حسابداری بهای تمام شده تاریخی است. همچنین گمبلینگ و کریم (Gambling and Karim, 1991)، از انتقال رویکرد درآمد-هزینه به رویکرد دارایی-بدهی حمایت کردند.

همچنین برخی براین عقیده‌اند که مفاهیم تداوم فعالیت و محافظه‌کاری ممکن است ناسازگار باشند. آنها این گونه استدلال

اسلامی نمونه‌ای از آن است مقایسه کنیم، وجود ندارد، زیرا این دو کارکردهای متفاوتی دارند. هدف تئوریهای حسابداری هنجاری تجویز یا دستور دادن است در حالی که هدف تئوریهای حسابداری اثباتی توصیف یا پیشبینی است (Watts and Zimmerman, 1986). ایشان در کتابشان به نام «تئوری حسابداری اثباتی» مشخصاً می‌نویسند که هدف تئوری حسابداری اثباتی دستور دادن نیست، بلکه توصیف و پیشبینی است. در ادامه باید گفت کارکرد تئوری حسابداری اثباتی مفروضات زیربنایی تئوری نظیر نفع شخصی و رفتار فردگرایانه در فعالیتهای خاص را دستور نمی‌دهد، بلکه بیشتر



نقش حسابداری را در موقعیتهایی که نفع شخصی و رفتار فردگرایانه وجود دارد مشخص می‌کند. نکته مهم دیگر این است که تئوری حسابداری اثباتی به دنبال شکست تئوریهای هنجاری ارزش منصفانه برای جایگزینی حسابداری بهای تمام شده تاریخی به وجود آمد (Edwards & Bell, 1961; Chambers, 1966).

تئوری نمایندگی جزئی جدایی‌ناپذیر از تئوری حسابداری اثباتی است که به چشم‌انداز با ثبات حسابداری بهای تمام شده تاریخی کمک کرده است. مفروضات منافع شخصی تئوری حسابداری اثباتی نقش قانونمندی حسابداری در جامعه را برجسته می‌سازد و پایه‌ای برای توسعه قواعد در حسابداری برای جلوگیری از سوءاستفاده مالی و استثمار اجتماعی را فراهم می‌کند. علاوه بر این، از آنجایی که آنها بر پایه اهداف مختلف بنا نهاده شده‌اند باید به عنوان مکمل دیده شوند نه ناسازگار. ما به جای این عبارت که «چه باید باشد»، عبارت «چه هست» را قرار می‌دهیم.

به علاوه، حداکثر کردن سود، انگیزه نوآوری و رشد بهره‌وری نیروی انسانی را فراهم می‌کند. وقتی که اولین گزارش توسعه انسانی عرب (UNDP, 2002) بیان کرد که عامل بهره‌وری در کشورهای

می‌کنند که اصل تداوم فعالیت که فرض می‌کند واحد تجاری دارای عمر نامحدود است برای قرارداد مضاربه مناسب نیست، زیرا قرارداد ممکن است در هر زمانی لغو شود (Rahman, 1999). روح زکات مسلمانان را تشویق به بخشندگی از ثروت خود می‌کند و مسلمانان باید دقت کنند که داراییهای خود را کمتر از واقع یا بدهیهای خود را بیشتر از واقع نشان ندهند که البته این موضوع با مفهوم محافظه کاری ناسازگار است.

بایدون و ویلت (Baydoun and Willett, 2000) معتقدند که عقلانیت اقتصادی و اصول حاصل از آن به افشای فعالیتهایی رهنمون می‌شود که ممکن است بهترین تشریح بر پایه معیار «پاسخگویی فردی» باشد و برای دستیابی به چنین پاسخگویی، افشای محدودی از اطلاعات مالی لازم است (p. 88). در مقابل آنها به این نکته اشاره دارند که در اسلام تمرکز بر شکلی از «پاسخگویی اجتماعی» و افشای کامل اطلاعات حسابداری قرار دارد؛ در نتیجه، در راستای رسیدن به هدف پاسخگویی اجتماعی آنچه لازم است باید افشا شود.

ناسازگاری

در این بخش ابتدا به «تصور غلط» مربوط به مفروضات زیربنایی «حسابداری مرسوم» می‌پردازیم. نخست، باید متذکر شویم که مفروضاتی که ادعا می‌شود زیربنای تئوری حسابداری مرسوم هستند در واقع مفروضات زیربنایی تئوری حسابداری اثباتی هستند نه مفروضات زیربنایی حسابداری مرسوم. تئوری حسابداری اثباتی یکی از انواع تئوریهای گوناگون حسابداری است (بیانیه تئوری حسابداری و پذیرش تئوری (SATTA) (AAA, 1977)، و **ولایتیام** و رحمان (Velayutham & Rahman, 1992) شرح مختصری از تئوریهای مختلف حسابداری را ارائه کردند). بیانیه یاد شده نتیجه گرفت که در ادبیات حسابداری مالی یک تئوری وجود ندارد و امکان توسعه یک تئوری حسابداری موجود نیست. به همین دلیل، **انجمن حسابداری امریکا (AAA)** از کوشش خود برای ایجاد یک تئوری حسابداری که از سال ۱۹۶۶ شروع شده بود صرف نظر کرد. توسعه چارچوب نظری به وسیله حرفه حسابداری یک تئوری حسابداری را ارائه نمی‌کند، اما ایجاد تئوریهای جدید مبنایی برای گزارشگری مالی برای مقاصد عمومی را فراهم می‌کند.

دوم، امکان این که مفروضات زیربنایی تئوری حسابداری اثباتی را با مفروضات زیربنایی تئوری حسابداری هنجاری که حسابداری

اطلاعات برای پرداخت زکات پیشنهاد کردند، در حالی که دیگران با این مسئله مبهم برخورد کرده‌اند. به نظر می‌رسد پرداخت زکات شبیه مالیات در متون غربی است. سیستمهای حسابداری مرسوم نه تنها مبنایی را برای تهیه گزارشهای مالی با مقاصد عمومی ارائه می‌کنند بلکه مبنایی برای تهیه گزارشهای حسابداری مدیریت، اظهارنامه مالیاتی، فراهم نمودن امکان پاسخگویی برای داریها و

اگر منافع شخصی به عنوان یکی از مفروضات تئوری حسابداری اسلامی مورد توجه قرار نگیرد آنگاه دیگر ضرورتی برای تدوین استانداردهای حسابداری وجود ندارد

معاملات نیز ارائه می‌نمایند. اگر محققان حسابداری یک ورقه پرفورما مشابه اظهارنامه مالیاتی، جهت کمک به مسلمانان در محاسبه زکات تهیه کنند، داده‌های لازم را می‌توان از ثبتهای حسابداری معمول استخراج کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد سیستم حسابداری مرسوم باید قادر به ارائه داده‌های لازم برای محاسبه زکات باشد. اضافه کردن الزام دیگری که گزارشهای مالی با مقاصد عمومی اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه زکات را فراهم نمایند، ممکن است سودمندی گزارشهای مالی برای تخصیص منابع را نیز حل نماید. این امر بر این دلالت ندارد که گزارشگری مالی با مقاصد عمومی کامل هستند و بهبود بیشتری پیدا نمی‌کنند.

پنجم، **بایدون و ویلت** (Baydoun and Willett, 2000) همچنین بحث کردند که شیوه‌های افشای سنتی بر پایه مفهوم «پاسخگویی شخصی» منجر به محدود شدن افشای می‌گردد، در حالی که شیوه‌های افشا بر پایه الزامات اسلامی منجر به افشای کامل اطلاعات مالی می‌شود. مشاهدات **بایدون و ویلت** (Baydoun and Willett, 2000) از حسابداری مرسوم در مقابل همه اظهارنظرهای حرفه است که افشای کامل را ضروری می‌سازد.

ششم، سؤال باید در مورد این باشد که آیا ضرورت دارد تعریف حسابداری را از دیدگاه اسلامی تغییر دهیم. همان طور که قبلاً نشان داده شد مشخصه اصلی یک تعریف براساس دیدگاه اسلامی باید شامل معیار معاملات مشروع باشد. به اعتقاد محقق، ملاک مشروع بودن در تعریف اخیر حسابداری آشکار است. صورتهای مالی تهیه

عربی، در طول سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ به طور متوسط سالانه ۰۲ درصد کاهش داشته است، در حالی که در دیگر کشورهای جهان به سرعت افزایش یافته است، اهمیت بهره‌وری روشن شد. همان گزارش ذکر می‌کند که در طول ۲۰ سال گذشته رشد درآمد سرانه در جهان، به جز کشورهای واقع در جنوب صحرای آفریقا، کمترین مقدار بوده است. محققان حسابداری اسلامی سود منطقی را به جای حداکثر سود مورد بحث قرار داده‌اند، اما هرگز سود منطقی را تعریف نکرده‌اند. در بسیاری از کشورها وقتی که حداکثر بازده سرمایه‌گذاری برای انحصارهای طبیعی تعیین می‌شود در می‌یابیم که شرکتها فاقد انگیزه نوآوری هستند و سودهای اضافی به وسیله مدیران به شکل «خودنمایی» مصرف می‌شود. راه حل این نیست که اصل حداکثر سود را کنار بگذاریم بلکه باید مکانیزمهای توزیع مجدد سود (مثل زکات) و تشویق رقابت بیشتر در بازار را جایگزین کنیم که سودهای طبیعی را به جای سودهای غیرطبیعی تضمین کنند.

سوم، اگر در گزارشگری مالی با مقاصد عمومی فرصتی وجود دارد، تخصیص بهینه منابع کمیاب به منظور بهبود رفاه اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Chowdhury, 1999). تعجب آور است که وظیفه تخصیص منابع به وسیله حسابداری بندرت در ادبیات حسابداری اسلامی ذکر شده است. به نظر می‌رسد، همه موافقند که تخصیص کارای منابع به همان اندازه که در اقتصادهای دیگر مهم است در اقتصاد اسلامی نیز از اهمیت برخوردار است، زیرا نه تنها در توزیع بهتر ثروت سهیم است، بلکه در ایجاد ثروت نیز از اهمیت برخوردار است. در حالی که اهمیت توزیع ثروت از طریق زکات به طور مکرر در ادبیات حسابداری اسلامی ذکر شده است، ایجاد ثروت بندرت مورد توجه قرار گرفته است. حسابداری در فرایند تخصیص، هم بواسطه فراهم آوردن اطلاعات (برای تصمیمگیری) و هم در نقش پاسخگویی که در بیشتر چارچوبهای نظری توسعه یافته به وسیله هیئت استانداردهای حسابداری مالی و هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی تایید شده، کمک می‌کند.

چهارم، سؤال این نیست که آیا حسابداری باید اطلاعات مورد نیاز برای پرداخت زکات را ارائه کند، بلکه سؤال این است که آیا اطلاعات باید به وسیله سیستم حسابداری فردی یا سازمانی فراهم شود یا باید گزارشهای مالی با اهداف عمومی به گونه‌ای تغییر یابند که این نقش را ایفا کنند. **بایدون و ویلت** (Baydoun and Willett, 2000) به روشنی تغییراتی را در گزارشهای مالی جهت ارائه

شده در بسیاری از اقتصادها شامل معاملات مربوط به امور خلاف مثل قمار نمی شود، زیرا غیرقانونی و غیرشرعی است و به همین دلیل به نظر می رسد که فعالیتهای غیرشرعی در کشورهای اسلامی به دلیل غیرقانونی بودن در صورتهای مالی وارد نشده اند.

مطلب بالا نیاز به تغییر در سیستم حسابداری مرسوم را بالا می برد تا با اختلاهای موجود در شیوه های مالی اسلامی همساز شود. ترتیبات مختلف تقسیم سودوزیان به وسیله موسسات مالی اسلامی توسعه یافته است که شامل مضاربه، مرابحه، مشارکت و اجاره احتمالاً نیازمند ارزیابی مجدد شیوه های بانکداری مرسوم با توجه به سنجش درآمد و ارزشگذاری دارایی است. با این حال، این ترتیبات، به یک سیستم گزارشگری مالی جدید نیاز ندارد، زیرا استانداردهای نیازهای مختلف صنایع گوناگون را شناسایی کرده و بعضی اوقات استانداردهایی را برای صنایع تدوین کرده اند که موسسات مالی اسلامی نیز از آن جمله اند.

دُر پایان، باید نقش استانداردهای حسابداری را ارزیابی کرد. استانداردهای حسابداری شکلی از قانون هستند. قانون «محدودیت ارادی انتخاب یک موضوع فعالیت به وسیله یک شخصیت حقیقی یا حقوقی است» (Mitnick, 1980). میتنیک (Mitnick) در ادامه اشاره می کند که برپایه بیشتر ابزارهای قانونی، تا اندازه ای عقلایی است که در مواردی که بازار در تدارک یک محصول یا خدمت خاص با شکست مواجه می شود، قانون در جهت «منافع عموم» اقدام کند. در مورد حسابداری، موقعی که نیروهای بازار به تنهایی قادر به پیش بردن میزان درست تولید اطلاعات نیستند و اساساً سبب ایجاد تضاد منافع به واسطه منافع شخصی می شوند، استانداردهای حسابداری توسعه می یابد (Scott, 1997). در ادامه مباحث بالا، اگر منافع شخصی به عنوان یکی از مفروضات تئوری حسابداری اسلامی مورد توجه قرار نگیرد، آنگاه دیگر ضرورتی برای تدوین استانداردهای حسابداری وجود ندارد.

نقش مکمل حسابداری اسلامی

گزارشهای اخیر تصویر روشنی از توسعه اقتصادی در کشورهای اسلامی را ارائه نمی کند (به ویژه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا). داسگوپتا (Dasgupta, 2002) با انجام بررسیهایی دریافت که اصلاحات انجام شده در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به اندازه دیگر نقاط دنیا سبب رشد اقتصادی نشده است. اولین گزارش توسعه انسانی عرب (۲۰۰۲) اشاره دارد که در طول ۲۰ سال گذشته،

کشورهای عربی، به جز کشورهای جنوب صحرای آفریقا، در دنیا کمترین رشد درآمد سرانه را داشته اند.

گزارش اخیر بانک جهانی (World Bank Report, 2003) در مورد اشتغال در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به این نکته اشاره دارد که کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نیازمند ۱۰۰ میلیون شغل برای رشد نیروی کار می باشند. گزارش دیگر بانک جهانی (World Bank Report, 2003) بیان می کند که در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نوعاً اداره کشور در مقایسه با بقیه دنیا ضعیفتر است و بهبود اداره کشور می تواند منجر به یک درصد افزایش در رشد اقتصادی این کشورها شود.

ادبیات حسابداری بین المللی نشان می دهد که حسابداری نقش برجسته ای در توسعه اقتصادی بازی می کند. اولاً، حسابداری نقش عمده ای در بهبود اداره شرکت ایفا می کند که به سهم خود سبب ایجاد رشد در سرمایه گذاری داخلی و خارجی می شود. پژوهشگران حسابداری اسلامی استدلال کرده اند که از دیدگاه اسلامی افشای کامل ضروری است، و بنابراین به نظر می رسد که یک فرصت زمانی برای پژوهشگران حسابداری اسلامی جهت حرکت از تحقیقات هنجاری به تحقیقات تجربی به منظور مطالعه مسائل افشا و شفاف سازی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و به کارگیری آن برای پاسخگویی پدید آمده است.

ثانیاً، نویسندگان مختلفی استدلال کرده اند که سرمایه اجتماعی یا اخلاقیات در توسعه اقتصادی اهمیت دارد (Fukuyama, 1995) یا اخلاقیات. ادبیات اقتصادی هزینه معاملات را علت اصلی ناکارایی در اقتصاد می داند. فوکویاما (Fukuyama, 1995) به این نکته اشاره می کند که سرمایه اجتماعی (اخلاقیات) هزینه های معاملاتی مرتبط با مکانیزمهای هماهنگی رسمی مانند قراردادها، سلسله مراتب، قوانین بوروکراسی و موارد مشابه را کاهش می دهد. فوکویاما (Fukuyama, 1995) معتقد است که دستیابی به عمل هماهنگ شده میان یک گروه از مردم که دارای سرمایه اجتماعی نیستند، ممکن است به شکل هزینه های نظارت بر معاملات اضافی، چانه زنی، طرح دعوی حقوقی، و اجرای توافقهایی رسمی نمود یابد. فوکویاما (Fukuyama, 1995) سرمایه اجتماعی را به عنوان یک هنجار غیررسمی که همکاری بین دو یا چند نفر را ارتقا می بخشد تعریف می کند. او به این نکته اشاره می کند که هنجارهایی که سرمایه اجتماعی را تشکیل می دهند، ممکن است دامنه ای از یک هنجار مبادله (تقابل) بین دو دوست تا همه راههای رسیدن به ترکیبی



(اخلاقیات) در جوامع اسلامی بازی کنند و بنابراین سهمی در کاهش هزینه های معاملاتی در جامعه داشته باشند و در نتیجه باعث بالا رفتن کارایی سیستم اقتصادی بشوند.

هودبوی (Hoodbhoy, 1991) با بیان جمله ای از محمد عبدالسلام (برنده جایزه نوبل) اظهار می دارد:

"فقط یک علم جهانی وجود دارد. مسائل و موضوعات، بین المللی هستند و چیزی به نام علم اسلامی وجود ندارد، همان طور که علم هندو، علم یهودی و مانند آنها وجود ندارد." به همین ترتیب، می توان گفت که حسابداری غربی و حسابداری اسلامی وجود ندارد اما حسابداری وجود دارد. نحوه عمل حسابداری در مناطق مختلف به واسطه عوامل تاریخی، قانونی، دینی و فرهنگی تفاوت دارد، درست نظیر تفاوت در نوآوریهای علمی که در کشورهای مختلف با توجه به دلایل فرهنگی و تاریخی متفاوت اند.

توسعه حسابداری رانمی توان به یک منطقه یا فرهنگ مشخص نسبت داد، بلکه فرایندی جمع شونده است که به وسیله فرهنگهای مختلف در دوره های مختلف تاریخ تاثیر پذیرفته است، همان طور که جوامع اسلامی در طول تاریخ، در آنچه که به طور مکرر به عنوان ابداعات علمی غربی امروزه نامیده می شود، سهم عمده ای داشته اند؛ «چرخه های کنترل کیفیت» و «مدیریت موجودی بموقع» به وسیله ژاپنیها ابداع شده اند اما امروزه بخشی از حسابداری شمرده می شوند نه «حسابداری ژاپنی». به همین ترتیب، شک نیست که پژوهشگران و الامقام حسابداری اسلامی مانند راشد عبدالخلیق، ویراستار سابق مجله بررسیهای حسابداری با سهم قابل ملاحظه ای که در توسعه پژوهشهای حسابداری اثباتی داشته اند فکر کنند که در توسعه «حسابداری غربی» به جای حسابداری که همه از آن سود می برند، سهم بوده اند.

گزارش توسعه انسانی عرب (UNDP, 2002) بیان می کند که شکاف دانش بین کشورهای عرب و بقیه دنیا بیشتر شده است. این موضوع را می توان با این حقیقت توضیح داد که به همان اندازه که در هزار سال گذشته کتاب به زبان عربی ترجمه شده است، در کشور اسپانیا هر سال کتاب ترجمه می شود. تقسیم حسابداری به حسابداری اسلامی و حسابداری غربی ممکن است موقعیت بدتری به وجود آورد.

مناسب و مشتق از دکتربینهایی همانند آیین مسیحیت و تعالیم کنفوسیوس را دربر گیرد. به همین ترتیب، نویسنده معتقد است که یک راه مفید برای پژوهشگر حسابداری اسلامی شناسایی نقش هنجارهای اسلامی در توسعه سرمایه اجتماعی بین کشورهای اسلامی و در نتیجه، کاهش هزینه های معاملاتی و افزایش کارایی در اقتصاد است.

و سرانجام، پژوهشگران حسابداری اسلامی از مطالعه تاثیر اسلام و فرهنگ اسلامی بر نحوه عمل حسابداری مالی و حسابداری مدیریت که در جوامع اسلامی به کار می رود و هنجاری در پژوهش حسابداری بین المللی است، غفلت کرده اند، (Nobes, 1984; Gray, 1988; Velayulham and Pepera, 1996). این تحقیق بیشتر به جای تلاش جهت توسعه تفاوتها در نحوه عمل حسابداری، تفاوتهای واقعی در نحوه عمل حسابداری ناشی از فرهنگ اسلامی را روشن خواهد ساخت. تحقیقات تاریخی در مورد نحوه عمل حسابداری در کشورهای اسلامی، نظیر تحقیق زید (Zaid, 2000) و عزامل (Ezzamel, 2002) نیز دیدگاه ارزشمندی در مورد نقش حسابداری در جوامع مسلمان اولیه و در سهای آن برای جوامع جدید را فراهم می کند.

نتیجه گیری

پژوهشگران حسابداری اسلامی مدعی اند که مفروضات زیربنایی سیستمهای حسابداری سنتی بر پایه فلسفه غرب با اعتقادات و ارزشهای اسلامی سازگار نیست. در این مقاله بحث شد که اعتقاد به ناسازگاری را می توان در تصورات غلط درباره مفروضات زیربنایی حسابداری مرسوم جستجو کرد. سپس اشاره شد که مفروضات زیربنایی یک تئوری هنجاری حسابداری مبنای خوبی برای استانداردهای حسابداری نیست. همچنین اشاره شد که ارزشها و اعتقادات اسلامی می توانند نقش مهمی در توسعه سرمایه اجتماعی

منبع:

IIUM Accounting Conference II, 2004